

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سیزدهم، شماره‌ی پنجاهم، زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۷-۵۰
(مقاله علمی - پژوهشی)

تحلیلی انتقادی از دیدگاه‌های داور درباره فرهنگ عمومی و دولت ملی

زهره طاهری^۱، حسین آبادیان^۲

چکیده

مقاله حاضر دیدگاه‌های علی‌اکبرخان داور را درباره ضرورت استقرار دولت ملی با اتکا به شکل‌گیری اقتصاد ملی مورد بررسی قرار می‌دهد و بی‌توجهی او را به مقوله فرهنگ در این باره نقد می‌کند. فرضیه مقاله این است که داور در طرح‌های خود، از سیاستمداری همچون کلمانسو در فرانسه و متفکران اقتصادی‌ای همچون فردریک لیست در آلمان متأثر بوده است. به‌رغم تلاش داور برای تشکیل دولت ملی، برخلاف کلمانسو و دیگر رهبران کشورهای اروپایی که بعد از جنگ اول جهانی، روح همبستگی و حمیت ملی را تقویت می‌کردند، نوشته‌های او خواسته یا ناخواسته، متضمن نوعی تحقیر ملی بود. یکی از دلایل امر آن بود که داور به مقوله فرهنگ، هویت ملی و تاریخی و نقش دولت‌ها در پرورش روحیه همبستگی ملی بی‌اعتنا بود. این موضوع باعث شد که او به نوعی تقدم و تأخر منطقی و تاریخی بین اقتصاد و فرهنگ روی آورد و ضمن تأکید بر مقوله اقتصاد، به فرهنگ به کلی بی‌اعتنا شود. مطالعه حاضر بر اساس روزنامه مرد آزاد، نشان می‌دهد که علت این بی‌اعتنائی به فرهنگ، در چه نوع طرز فکری ریشه داشت و نتایج آن طرز فکر چه بود.

واژه‌های کلیدی: داور، دولت ملی، اقتصاد ملی، فرهنگ عمومی، هویت ملی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده

مسئول) Zahra.taheri68@yahoo.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران abadian@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷

مقدمه

اندکی قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و پس از آن، سلسله نشریاتی منتشر شد که تأکید عمده آنها بر ضرورت تشکیل دولت مقتدر بود. اینکه دولت مقتدر چیست و ابزار اجرایی اقتدار چه چیزهایی هستند، تا حدی در این نشریات مطرح می‌شد. آنچه در ارتباط با موضوع این مقاله اهمیت دارد، این است که هیچ کدام از این نشریات بر اساس تعریفی از هویت ملی، دیدگاه‌های خود را مطرح نمی‌کردند. در آن وضعیت، تعدادی از نشریات بر ضرورت گسترش معارف و، یا همان آموزش و پرورش تأکید می‌کردند که نشریه کاوه به مدیریت سیدحسن تقی‌زاده و نشریه ایرانشهر به مدیریت حسین کاظم‌زاده ایرانشهر از آن جمله‌اند. برخی دیگر معتقد بودند که باید از ظواهر فرهنگ غرب تقلید کرد و معیارهای این فرهنگ را به زور به ایرانیان تحمیل کرد. نشریه نامه فرنگستان به مدیریت مرتضی مشفق کاظمی را باید سخنگوی این گروه تلقی کرد. سیدحسن تقی‌زاده در مقطعی از زندگی خود، معتقد بود تا ایرانی «جسماً و روحاً و ظاهراً و باطناً» (کاوه، ۱۳۹۸: ۲/۱) فرنگی نشود، هیچ تحول مهمی صورت نخواهد گرفت، اما او بلافاصله بعد از تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی، نظرش را پس گرفت و اعلام کرد که منظورش به هیچ وجه تقلید از ظواهر تمدن اروپایی نبوده است.^۱ برخی دیگر از نشریات این دوره، صریحاً از استقرار یک حکومت استبدادی دفاع می‌کردند. آنها راه‌حل موضوع را در چیزی می‌دیدند که «استبداد منور» می‌نامیدند. کسانی مانند علی دشتی در شفق سرخ، مشفق کاظمی در نامه فرنگستان و عبدالله رازی در نشریه رستاخیز، این موضوع را به صریح‌ترین وجه ممکن ترویج می‌کردند. نکته بسیار مهم اینکه هیچ یک از این شخصیت‌ها توضیح نمی‌دادند که الزامات

۱. در مجلس ششم وقتی شهرداری تهران بناهای قدیمی را تخریب می‌کرد و به جای آنها ساختمان‌های جدید به تقلید از معماری برخی کشورهای اروپایی می‌ساخت، تقی‌زاده با این قضیه مخالفت کرد. یکی از نمایندگان به نام ابوطالب شیروانی اعتراض کرد که این رویکرد با بیان خود تقی‌زاده در روزنامه کاوه مغایرت دارد، زمانی که می‌گفت ایرانی‌ها باید روحاً و جسماً فرنگی شوند. تقی‌زاده پاسخ داد: منظور من این بوده است که «روحاً یعنی معارف آن ترقی کند و جسماً یعنی مردم آن را تربیت کنند». برای مشروح مذاکرات نک: (اطلاعات، ۱۳۰۶: سال دوم، ۳۱۵: ۳-۱).

استمرار قدرت دولت مقتدر و همچنین ابزار اجرایی درازمدت آن چیست؟ آیا به صرف تشکیل دولت مقتدر مبتنی بر مرکزیت سیاسی، همه مشکلات کشور حل می‌شد و جامعه در مسیر تمدن و ترقی سوق داده می‌شد؟ آیا بدون در نظر گرفتن عناصر و مؤلفه‌هایی که به نوعی رفتار فردی و اجتماعی ایرانیان را رقم می‌زد و به‌واقع جزئی از هویت ملی آنها بود، صرفاً برخی اقدامات عملی به نتیجه‌ای درازمدت و در خور توجه منجر می‌شد؟ در این میان، تنها کسی که درباره بنیاد و ماهیت دولت مقتدر مطالبی را مطرح کرد، علی‌اکبرخان داور بود که وی نیز بدون توجه به الزامات فرهنگ ملی و دینی ایرانیان، نظریه‌اش را بازگو کرد. داور مردی اروپادیده بود و به هنگام تحصیل در سوئیس، بحران‌های اروپای بعد از جنگ اول جهانی را مشاهده کرده بود. او برضد قرارداد و ثوق الدوله (قرارداد ۱۹۱۹ میلادی) مطالبی نوشت و در عین حال به میراث دوره مشروطه نیز انتقاداتی وارد کرد. نقد میراث دوره مشروطه، منحصر به داور بود. اغلب مطبوعات و رجال سیاسی آن زمان به بحران‌ها و هرج و مرج‌های داخلی - که البته به خود نظام مشروطه ربط مستقیمی نداشت - انتقاد کردند و به این نتیجه رسیدند که راهی جز استقرار دولت مقتدر وجود ندارد. در این موضوع، هم ملک‌الشعرای بهار به این ضرورت پرداخت و هم روزنامه ستاره ایران به مدیریت کمال الملک صبا. علی‌دشتی هم در شفق سرخ نوشت که باید مرکزیت سیاسی ایجاد و از ملوک‌الطوایفی جلوگیری کرد. دکتر محمود افشار یزدی و عبدالله رازی در مصر و نیز نشریه خیرالکلام به مدیریت افصح‌المتکلمین در رشت به این موضوع اشاره کردند. اما اینکه پایه دولت مقتدر مرکزی با ثبات، چه چیز ملموسی می‌تواند باشد، در روزنامه مرد آزاد به مدیریت علی‌اکبرخان داور برجسته شد. اگر قرار بود دولت مقتدری شکل گیرد، این امر بدون توجه به الزامات فرهنگی کشور غیرممکن بود، این الزامات را به هیچ وجه نمی‌شد تغییر داد و، یا دست‌کاری کرد.

مقاله حاضر می‌کوشد که نشان دهد مبانی فکری دیدگاه‌های داور، احتمالاً از چه کسانی اخذ شده است. همچنین به این بحث می‌پردازد که آیا داور به دنبال ظهور «شخص قدرتمند» یا «نهاد قدرتمند» بود که آن نهاد بتواند الزامات یک نظام جدید سیاسی را به اجرا گذارد و ایران را در مسیر رشد و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی قرار

دهد. اگر داور به دنبال نهادسازی بود، آیا این امر را با عطف توجه به میراث تاریخی و هویت ملی ایران مورد توجه قرار می‌داد و، یا برعکس، او هم مانند برخی دیگر از روشنفکران جامعه، تلاش می‌کرد ظواهری از تمدن غرب را با زور به باطن فرهنگی جامعه تحمیل کند.

در این مقاله بارها از مفهومی به نام «فرهنگ عمومی» یاد شده است. منظور از این مفهوم مجموعه‌ای نظام‌مند و به‌هم‌تافته از آداب، رسوم، هنجارهای مردم، باورها، عقاید، ارزش‌ها و داورهای آنهاست که در جامعه بازتاب می‌یابد. بنابراین مقصود از فرهنگ عمومی در این مقاله، تمامی فعالیت‌های فکری و عملی است که در جامعه‌ای خاص رواج دارد و با باورهای مذهبی، سیاسی، تاریخی و رفتارهای عمومی مردم ارتباط تنگاتنگ دارد. در مقاله حاضر به این نکته هم اشاره می‌شود که آیا دیدگاه‌های داور با فرهنگ عمومی مردم سنخیتی داشت یا خیر؟

تاکنون مقالات زیادی درباره اندیشه‌های علی‌اکبرخان داور نوشته و منتشر شده است، یکی از مهم‌ترین این مقالات «اندیشه سیاسی داور و تأسیس دولت مدرن در ایران» نوشته کاوه بیات (۱۳۷۲) است که در شماره دوم فصلنامه گفت‌وگو منتشر شده. همان‌طور که از عنوان این مقاله برمی‌آید، نویسنده به «اندیشه سیاسی» داور و دیدگاه‌های او درباره دولت مدرن پرداخته است، اما نه بحثی از ضرورت توجه به مبانی فرهنگی کشور به میان آورده و نه مبانی فلسفی مباحث اقتصادی و اجتماعی او را به بحث گذاشته است. مقاله دیگر با عنوان «تقدم اصلاحات اقتصادی بر اصلاحات سیاسی، بازخوانی آراء و اندیشه‌های علی‌اکبر داور» در شماره ۴۹ فصلنامه علمی تاریخ ایران و اسلام دانشگاه الزهراء منتشر شده است. از عنوان این مقاله برمی‌آید که هدف نویسنده پرداختن به ضرورت اولویت‌نوسازی اقتصادی بر نوسازی سیاسی در اندیشه داور بوده است. در این مقاله هم درباره بی‌توجهی داور به مقوله فرهنگ، بحثی به میان نیامده است. مقاله «ضرورت نوسازی اقتدارگرا از نگاه مرد آزاد» که در شماره ۳۹ پژوهشنامه تاریخ منتشر شده، بحث «دیکتاتوری مصلح» را در اندیشه‌های داور بررسی کرده، اما به جایگاه فرهنگ در اندیشه او اشاره‌ای نکرده است.

جز این مقالات که به طور خاص به نظریات سیاسی و اقتصادی داور پرداخته‌اند،

کتاب‌ها و مقالات پراکنده بسیاری نیز وجود دارد که به جایگاه او در تاریخ معاصر ایران اشاره کرده‌اند. این منابع به جایگاه داور در شکل‌گیری عدلیه نوین و وضع قوانینی مانند قانون مدنی و، یا نقش او در قانون انحصار تجارت خارجی تأکید بسیار کرده‌اند، زیرا بخش عمده‌ای از زندگی داور یعنی، سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ در وزارت عدلیه گذشته است. کتاب تحول نظام قضائی ایران در دوره پهلوی اول (۱۳۹۲) از انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در قم، از جمله این منابع است. در این کتاب به نظام حقوقی ایران و نقش داور در شکل‌گیری عدلیه نوین پرداخته شده است. این اقدام داور دقیقاً بر مبنای در نظر گرفتن بخشی از میراث مذهبی و هویت ملی ایرانیان قابل فهم است، زیرا بخش عمده‌ای از قانون مدنی برگرفته از متون فقهی به ویژه لمعه دمشقیه و کتاب شرایع است. واقعیت امر این است که دیدگاه‌های اقتصادی داور، به اندازه اهمیت او در تأسیس عدلیه نوین اهمیت دارد. بنابراین بخشی از مقاله حاضر به این موضوع اختصاص دارد و نشان می‌دهد که منظور داور از شعار همیشگی روزنامه‌اش یعنی، «اول اصلاح اقتصادی» چه بوده است. همچنین به این موضوع می‌پردازد که آیا داور به فرهنگ حاکم بر اقتصاد تولیدی ایران توجه می‌کرد و این موضوع را مد نظر قرار می‌داد که بدون توجه به الزامات بومی و قومی کشور ضرورتاً نمی‌توان اقتصاد ملی بنیاد گذاشت؟

ریشه‌های فکری علی‌اکبرخان داور

روزنامه مرد آزاد به سال ۱۳۰۱ و بلافاصله بعد از بازگشت داور از سوئیس منتشر شد. با اینکه عمر انتشار این نشریه طولانی نبود و در اوایل سال ۱۳۰۲ متوقف شد، اما کمتر کسی است که در تأثیرگذاری مضامین و محتوای آن در سمت‌گیری تحولات سال‌های بعد تردید داشته باشد. روزنامه مرد آزاد از همان ابتدای انتشار، جهت‌گیری اقتصادی خاصی داشت. شعار آن «اول اصلاح اقتصادی» بود (روزنامه مرد آزاد، ۲۸ اسد ۱۳۰۲: ۱/۱۱۹)، به این معنی که داور معتقد بود تا اقتصاد ملی شکل نگیرد، تأسیس دولت ملی غیرممکن است. در اهمیت موضوع باید اشاره کرد که عنوان نشریه برگرفته از نشریه «مرد آزاد» ژرژ کلمانسو^۱ بود که در دوره بعد از جنگ اول جهانی در فرانسه منتشر

1. Georges Benjamin Clemenceau

می‌شد. این دوره با ایامی مصادف است که کشورهای سرمایه‌داری بحران جنگ اول جهانی را از سرگذرانیده و مشغول تحمل پیامدهای زیانبار اقتصادی و اجتماعی آن بودند. نکته دوم اینکه اندیشه تأسیس دولت ملی بر بنیاد اقتصاد ملی، به فردریک لیست، اقتصاددان مشهور آلمانی نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی، تعلق داشت. بنابراین کاملاً واضح است که داور تحت تأثیر سیاستمداران و متفکرانی از فرانسه و آلمان بود که به نوعی از حکومت قدرتمند مرکزی دفاع می‌کردند. اما نکته در این است که آنها دیدگاه‌های خود را بدون توجه به الزامات بومی کشورشان مطرح نکرده بودند، اما داور بی‌اعتنا به سنت، نظریاتش را در روزنامه مرد آزاد بیان می‌کرد.

نخستین سردبیر این روزنامه دکتر عیسی صدیق‌اعلم (۱۲۷۳-۱۳۵۷ ش)، درباره علت نام‌گذاری نشریه نوشت: «برای نام این روزنامه، چند روز زمان صرف کردیم. داور ستایش زیادی نسبت به کلمانسو نخست وزیر فرانسه در جنگ جهانی [اول] داشت. وی بسیار دلیر و مقتدر بود. او قبل از نخست‌وزیری، روزنامه‌ای یومیه انتشار داد به نام مرد زنجیر شده و همین که در پی ناکامی فرانسه در جنگ به نخست‌وزیری رسید، عنوان این روزنامه را به مرد آزاد تغییر داد. داور گفته بود این اسم انتخاب شود و دیگران نیز قبول کردند» (صدیق، ۱۳۴۵: ۱/ ۲۷۵).

جنگ اول جهانی به دنبال رقابت‌های قدرت‌های بزرگ بین‌المللی برای تقسیم منابع اقتصادی عالم واقع شد. فرانسه در زمره دول پیروز جنگ بود، هرچند خسارت‌های فراوانی متحمل شد. بنابراین برای جبران خسارت‌های ناشی از جنگ، لازم بود که نوع جدیدی از تقسیم منابع اقتصادی محقق شود.^۱ از این رو در فردای خاتمه جنگ، پای این قدرت جهانی به خاورمیانه گشوده شد و سوریه و لبنان طبق قرارداد سایکس-پیکو، سهمیه فرانسه شد. پس برای کلمانسو، تأسیس دولتی که قدرت اقتصادی و نظامی متمرکز داشته باشد، اولویت مبرم دوره بعد از جنگ بود، اما داور دنبال چه چیزی بود؟ کلمانسو با تأکید بر برتری فرانسوی‌ها بر همه عالم، طرح خود را به پیش می‌برد. او حتی حاضر نشد دولت‌های شکست خورده در جنگ یعنی، آلمان، اتریش، مجارستان، بلغارستان و عثمانی را به کنفرانس ورسای راه دهد، اما آیا داور با

۱. برای مطالعه درباره اهمیت تجدید تقسیم مناطق تحت نفوذ نک: سوئیزی، پل و دیگران (۱۳۵۷).

اتکا به تعریفی از مقوله ملیت دیدگاه‌های خود را منتشر می‌کرد و، یا برعکس این دیدگاه‌ها در خلأ تعریف مشخصی از هویت ملی نوشته می‌شدند؟ خواهیم دید چنین نبود، اما به هر حال در هشتم بهمن ۱۳۰۱، حدود دو سال بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، نخستین شماره نشریه مرد آزاد منتشر شد. نکته دیگر اینکه داور به حدی تحت تأثیر کلمانسو قرار داشت که حتی حزب خود را به تقلید از او حزب رادیکال نام نهاد.

بی‌اعتنائی داور به فرهنگ و هویت ملی

مطالب داور در روزنامه مرد آزاد نشان می‌دهد که او به مسائل فرهنگی به کلی بی‌اعتنا بود. بدین معنی که بین فرهنگ و سیاست و اقتصاد، پیوندی نزدیک و ناگسستنی قائل نبود. اشتباه بزرگ داور این بود که تصور می‌کرد به صرف خراب کردن اساس کهنه، می‌توان نظم جدید به وجود آورد. البته مقصودش از اساس کهنه چیزی جز وضعیت اقتصادی نبود. به همین دلیل او مقالات زیادی با عنوان «این معارف را خراب کنید» نوشت و توضیح داد: «این وزارت‌خانه و این مدارس را باید کوبید و خراب کرد و آنوقت یک وزارت‌خانه و مدارس حسابی ساخت و به مردم نشان داد معارف چیست؟ البته اگر می‌شد بد نبود ولی نمی‌شود، بله... درد همین جاست که نمی‌شود در مملکتی که به حال و روز ما افتاد، نه اصلاحات تدریجی ممکن است، نه اصلاحات مقطعی. یا یکدفعه باید تمام وزارت‌خانه‌ها - مؤسسات اجتماعی و به طور کلی سبک زندگی را تغییر داد، یا باید تمام قوا را صرف تهیه مقدمات تغییر اساسی کرد، این مسئله قابل بحث نیست» (مرد آزاد، ۲۴ اسد ۱۳۰۲: ۱/۱۱۶). مقصودش این بود که باید همه چیز را به هم ریخت و از اساس طرح نوینی در انداخت. پیش‌تر یادآوری کردیم که نشریاتی مثل کاوه و ایرانشهر، درباره معارف و ضرورت آن، مقالات فراوانی منتشر کردند. داور در نقد مواضع این نشریات که «انقلاب معارفی» را مقدمه تحولات اساسی دیگر می‌دانستند، معتقد بود که از راه فرهنگ و مدرسه، هیچ تحولی صورت نخواهد گرفت، زیرا «این خرابی‌های چشم پرکن همه عوارض و آثار یک اختلال اساسی است. تا آن اختلال اساسی هست، ادارات ایران به همین حال خواهند ماند» (مرد آزاد، ۲۴ اسد ۱۳۰۲: ۱/۱۱۶). اما اختلال اساسی چیست؟ همان موضوع به هم ریختگی اقتصادی. به

هم ریختگی اقتصادی هم ریشه در نوعی به هم ریختگی فکری داشت. یعنی، از دوره مشروطه اغلب رجال سیاسی کشور، در معرض رقابت‌های فکری گوناگونی بودند که عمده آنها به مسائل داخلی ایران ربطی نداشت.

داور تحت تأثیر تحولات فکری اروپای دوره جنگ اول جهانی و پس از آن، به مقوله‌ای به نام «روح ملت‌ها» باور پیدا کرد. او طرح این موضوع را که در یک سلسله مباحث برتری طلبانه نژادی ریشه داشت، سرلوحه برنامه‌های خود در ایران قرار داد. اما برخلاف اندیشه‌های نژادپرستانه اروپا که نوعی برتری طلبی ملی را به ارمغان آورد، این اندیشه‌ها در ایران تا حدی نتیجه معکوس برجای گذاشت. یکی از مهم‌ترین نکات در مقالات داور، نثر تحقیرآمیز اوست؛ هرچند شاید خود او لزوماً چنین نیتی نداشت. مثلاً در یکی از شماره‌های روزنامه مرد آزاد چنین نوشت: «افکار این ملت مصیبت‌کش را چطور می‌شود تغییر داد... هیچ کس را با مدرسه، دارای عزم و تحمل و پشت کار و اعتماد به نفس نمی‌شود کرد و تا اراده و ثبات و اعتماد به نفس نباشد، علم به درد نخواهد خورد... مثلاً هر قدر می‌خواهید با اطفال ایران از راه آهن حرف بزنید، ولی طفلی که هر طرف که نگاه می‌کند قاطر، شتر، اسب می‌بیند، ممکن نیست روح آن راه‌آهن را از ضروریات بداند» (مرد آزاد، ۲۲ سرطان ۱۳۰۲: ۹۶-۹۷/۱). واقعیت این است که حمل و نقل با قاطر و شتر و اسب با راه‌آهن منافاتی نداشت، زیرا در هیچ کجای دنیا، راه‌آهن لزوماً تمام شهرها و روستاها را به یکدیگر متصل نمی‌کرد، بلکه در همان اروپا هم چهارپایان برای حمل و نقل استفاده می‌شدند و نیازی به بیان تحقیرآمیز این وضعیت در ایران نبود.

تقی‌زاده و ایرانشهر معتقد بودند تا فرهنگ و معارف تحول نیابد، هیچ اتفاقی در ایران نخواهد افتاد، اما به اعتقاد داور تا مملکت صاحب راه نشود، مشکلی از مشکلات حل نخواهد شد: «تمدن امروز دنیا جز این پایه محکمی نداشته، ریشه تمدن غرب، کتابخانه‌ها و مدارس و ادبیات و علمای غرب نیست، اینها شاخ و برگ تمدن هستند. ریشه تمدن دنیای از ما بهتران، همان راه آهن است که خطوط آن مثل بال‌های فرشته ثروت بیش از هشتصد هزار کیلومتر ممالک غرب را گرفته. تا راه نداشته باشیم، معادن و دفاین طبیعی به هیچ دردی نخواهند خورد» (مرد آزاد، ۲۳ دلو ۱۳۰۲: ۱/۱۱).

پیش‌تر گفته شد که در اندیشه تأسیس دولت ملی بر بنیاد اقتصاد ملی، شاید داور تحت تأثیر فردریک لیست^۱ (۱۷۸۹-۱۸۴۶) اقتصاددان مشهور آلمانی نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی، قرار داشت. باید اشاره کرد که دولت ملی یا ملت‌دولت، عبارت است از دستگاهی سیاسی که در یک قلمرو جغرافیائی معین، می‌تواند حق حاکمیت خود را اعمال کند و این حق را با قدرت نظامی پشتیبانی کند. در چنین دولتی ساکنان یک کشور، شهروند خوانده می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۴۱) که از حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشخصی برخوردارند. در این نوع از کشورداری، دولت به نمایندگی از ملت اعمال حاکمیت می‌کند. به عبارتی در دولت ملی، ساختار سیاسی حق انحصاری اعمال اقتدار مشروع در کشوری مشخص را برعهده دارد. ویژگی بارز چنین نظامی عقلانی بودن آن است.

لیست، تأسیس راه‌آهن را شرط لازم استقرار حکومت مقتدر مرکزی می‌دانست. در نظر لیست، راه‌آهن صرفاً یک خط ترابری نبود، بلکه ابزاری بود که از طریق آن می‌شد دامنه قدرت دولت مرکزی را به اطراف و اکناف شاهزاده‌نشین‌های گوناگون پروس گسترش داد و نوعی «دولت ملی» به وجود آورد. به عبارتی از نظر فردریک لیست «اقتصاد ملی» که بنیاد آن بر ضروریاتی مثل راه‌آهن قرار داشت، مقدمه تأسیس دولت ملی بود. طبق این نظر، بنابه شرایط و مقتضیات و الزامات هرجامعه، باید الگویی متمایز برای رشد و پیشرفت آن در نظر گرفت و از تعمیم الگوی یک کشور به کشوری دیگر ممانعت کرد (لیست، ۱۳۸۷). در واقع لیست با توجه به الزامات فرهنگی شاهزاده‌نشین‌های پروس، دیدگاه اقتصادی خود را مطرح کرد. منظور او این بود که از تقلید الگوی اقتصادی برخی جوامع سرمایه‌داری مانند امریکا، باید خودداری کرد و هر کشوری باید بر مبنای مزیت‌های نسبی خود، طرحی از اقتصاد ملی را الگوی برنامه‌هایش قرار دهد.

اما در ایران وضع به گونه‌ای دیگر بود. داور با تقدم بخشیدن امر اقتصادی بر امر فرهنگی تلاش می‌کرد که اندیشه‌های خود را در جامعه ترویج دهد. اما عده‌ای دیگر به «انقلاب معارفی» یا «انقلاب فرهنگی» باور داشتند. با اینکه هر دو گروه به گونه‌ای به

1. Friedrich List

دنبال نو شدن ایران بودند، اما یکی بهای لازم را به اقتصاد نمی‌داد و آن دیگری به فرهنگ. حال آنکه باور داشتن به نوعی تقدم و تأخر در مقوله اقتصاد یا فرهنگ، بحثی بی‌حاصل بود، زیرا هر دو، شرط لازم برای تحولی اساسی در کشور بود. داور بر این باور بود که ایران را مدرسه یا مطبوعات تغییر نمی‌دهد و اصلاحات فرهنگی نمی‌تواند مشکلات کشور را از بین ببرد. او ساختن راه‌آهن و کارخانه را تنها راه‌حل می‌دانست.^۱ در عین حال کسانی بودند که در مرد آزاد مقاله می‌نوشتند و به وضعیت معلمان توجه ویژه می‌کردند. یکی از آنها دکتر عیسی صدیق اعلم بود که حتی به تغییراتی در قانون استخدام معلمان معتقد بود، به گونه‌ای که وضعیت معیشتی آنها بهبود یابد (مرد آزاد، ۲۳ حوت ۱۳۰۱: ۱/۳۰).

داور همین مشکلات اقتصادی را به شکلی تک بعدی مورد توجه قرار می‌داد. یعنی، نقش رقابت‌های استعماری را در به وجود آمدن چنین وضعیتی نادیده می‌گرفت. داور فقر فرهنگی را ناشی از فقر اقتصادی می‌دانست، به همین دلیل استدلال می‌کرد: «ملتی که افرادش در خاک و خل بزرگ شدند... ملتی که بیکارگی در نظرش عیب نیست، بلکه بی‌عرضگی و حماقت به قول یکی از دوستان، مثل دکان مشتری زیاد و سرقفلی دارد...» (مرد آزاد، ۲۶ سرطان ۱۳۰۲: ۱/۹۸)، هیچ راه نجاتی ندارد.

او حتی در تفسیر انقلاب مشروطه، آن را نه جنبشی برای آزادی، بلکه حرکتی به منظور دست یافتن به رفاه می‌دانست. داور مشکل فرهنگی کشور را خوگرفتن به استبداد بر می‌شمرد و معتقد بود که مردم ایران بر اثر قرن‌ها زندگی با استبداد، به این وضعیت عادت کرده‌اند. پس او معارف و فرهنگ و حتی مقولاتی مثل آزادی را مسئله اصلی مردم نمی‌دانست، بلکه توضیح می‌داد که در طول تاریخ مشروطه آنچه بیش از همه عرصه را بر مردم تنگ کرد، مشکلات اقتصادی بود. او با همان ادبیات تحقیرآمیز خود نوشت: «آزادی یونجه نبود که بشود به هر زبان بسته‌ای داد. حریت‌بازی هیجده ساله ما فکر و احساس ایرانی را خرابتر از آنچه بود کرد... هر فکر نامربوطی یک مشت

۱. توجه به ضرورت احداث راه‌آهن به عنوان درمان دردهای اقتصادی ایران، به داور منحصر نبود، بلکه قبل از او، مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله احداث راه‌آهن را به حدی مهم ارزیابی می‌کرد که به آن «راه نجات» می‌گفت و در این باره رساله‌ای هم منتشر کرد. نک: صنیع‌الدوله (۱۳۶۱).

معتقد احمق پیدا کرد و کار به جایی رسید که امروز دیگر ملت ما بی‌مبالغه شبیه هذیان است» (مرد آزاد، ۸ سنبله ۱۳۰۲: ۱/۱۲۲).

داور بر موضوع تشکیل دولت ملی تأکید فراوان می‌کرد، زیرا می‌دانست این دولت است که ملت را تحت آموزش قرار می‌دهد و آنها را هم‌زمان پرورش هم می‌دهد، اما به هنگام طرح بحث، مردم عادی را عامل اصلی وضعیت بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانست. به همین دلیل، راه‌حل او بر اساس همین داوری شکل گرفت. به نظر او راه‌حل بیداری مردم از هذیان‌گویی، چیزی جز تازیان و تبعید نیست (مرد آزاد، ۳۰ سرطان ۱۳۰۲: ۱/۱۰۱). به عبارت دیگر، داور به جای اینکه به فرهنگ‌سازی و نقش فرهنگ در شکل‌گیری اندیشه‌های نوین اهمیت دهد، تصور می‌کرد به صرف تازیان می‌توان مبانی نوین تمدنی را در کشور استقرار بخشید. از این رو، بیشترین انتقادات داور از دوره مشروطه بود. او این سال‌ها را «دوره هرج و مرج معروف به آزادی» خواند که از «حرف مفت» یعنی، استقلال و آزادی سخن به میان می‌آوردند، اما به نظر او تا اقتصاد کشور تغییر نکند، امر سیاسی هم تغییر نخواهد کرد (مرد آزاد، ۳۰ جوزا ۱۳۰۲: ۱/۸۰). همسو با این‌گونه ارزیابی‌ها بود که نوشت: «... هزار مؤسسه و اداره و درد بی‌درمان برای مملکت لازم است که هیچ کدام از آنها بدون سرمایه صورت نمی‌پذیرد. پس ملتی که بی‌غیرت و بی‌تعصب نیست، ملتی که مایل است مثل آدم زندگی کند، باید همیشه و قبل از هر خیال به فکر کسب تمول باشد» (مرد آزاد، ۲۴ حوت ۱۳۰۲: ۱/۳۱). این را هم با زور ممکن می‌دانست، چراکه به نظر وی: «روح ایرانی معتاد و معتقد به خشونت و سختی است» (مرد آزاد، ۳۰ سرطان ۱۳۰۲: ۱/۱۰۱). بدیهی است این ادبیات بیشتر تحقیر روحیه ملی مردم بود تا تشویق آنان به درپیش گرفتن حمیت ملی به منظور استقلال کشور و تشکیل دولت ملی. داور که تحصیل‌کرده سويس بود، قاعدتاً باید به این نکته وقوف می‌داشت که با تحقیر مردم، دولت متکی به پشتوانه ملی شکل نخواهد گرفت، زیرا در چنین حالتی هر خودکامه‌ای می‌توانست با تحقیر توده‌ها، بر آنها مسلط شود، اما نمی‌توانست در ملتی تحقیرشده، روحیه حمیت ملی را تقویت کند و به هنگام ضرورت از ایشان استمداد بطلبد.

اصلاح اداری به جای اصلاح فرهنگی

در بی‌اعتنائی مطلق به امر فرهنگ، داور به ضرورت تغییر مبرم در ساختارهای اداری کشور معتقد بود (مرد آزاد، ۲۴ اسد ۱۳۰۲: ۱/۱۱۶) در این بین، او تمایلی نخبه‌سالارانه داشت، ضمن اینکه دیوانسالاران کشور را هم به سخره می‌گرفت. به همین دلیل بود که نوشت: هرچند رؤسای ادارات هستند که در اصلاح ساختار اداری مؤثرند، اما آنها نمی‌توانند کاری کنند، زیرا ادبیات خوانده‌اند و این افراد «جز ادبیات هیچ فضلی ندارند، بدبختانه با ادبیات هم حفظ استقلال نمی‌شود کرد» (مرد آزاد، ۲۱ حوت ۱۳۰۲: ۱/۲۹). به نظر او در چنین شرایطی راهی وجود ندارد جز آنکه ادارات را به زور اصلاح کرد (مرد آزاد، ۳۰ سرطان ۱۳۰۲: ۱/۱۰۱). داور کشور را مثل یک پادگان می‌دید، اگر فرماندهان قشون قدرت و اقتدار لازم را داشتند، پس می‌شد ارتشی منظم و فرمانبردار داشت. به همین دلیل الگوی وزارت جنگ را پیش کشید، چون توانسته بود شکلی نوین به خود بگیرد و سلسله مراتب فرماندهی را به دقت به اجرا گذارد و متمردان را سرکوب کند. از این رو توصیه می‌کرد همه الگوی وزارت جنگ را در پیش گیرند و طبق آن عمل کنند (مرد آزاد، ۲۸ حمل ۱۳۰۲: ۱/۴۲).

یکی از نکات مهم در زندگی سیاسی داور این بود که در برخی موارد با سیدحسن مدرس همسو بود. به طور مثال زمانی که نخستین شمارهٔ مرد آزاد منتشر شد، مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء بود. او با حمایت حزب سوسیالیست به رهبری سلیمان میرزا اسکندری، قدرت را به دست گرفت (مکی، ۱۳۷۴: ۳۱۹/۲). پیش‌تر در دورهٔ مشروطه هم او تحت حمایت حزب دمکرات به رهبری کسانی همچون سلیمان میرزا اسکندری قرار داشت. این بار نه تنها مدرس بلکه حتی داور هم در مقالات متعددی، عملکرد مستوفی را مورد نقد قرار داد. علت امر این بود که داور اساساً معتقد بود برخلاف اروپا، در ایران احزاب سیاسی هیچ مبنای مشخص فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ندارند.

شاید با توجه به کارنامهٔ مستوفی‌الممالک در دورهٔ مشروطه بود که خاطرنشان کرد در اروپا حکومت ملی مبتنی بر پارلمان است و پارلمان هم متشکل از نمایندگان مختلف احزاب سیاسی که هرکدام سخنگوی قشر یا طبقه یا اندیشه‌ای خاص‌اند. لیکن

در ایران به جای احزاب، این دسته‌های کوچک سیاسی‌اند که برای مردم تعیین تکلیف می‌کنند. به عبارتی دسته‌های سیاسی مثل شرکت‌های کوچک با مسئولیت محدودند که اغلب آنها حتی ذوق سیاسی هم ندارند. (مرد آزاد، ۸ دلو ۱۳۰۲: ۱/۱) اگرچه او در مقدمات، به نوعی بر اهمیت فرهنگ سیاسی در شکل‌گیری نظامی پارلمانی تأکید می‌کرد، در نتایج، بار دیگر به اقتصاد باز می‌گشت. به عبارتی داور توجه نداشت که شکل‌گیری هر نظم اقتصادی مثل کارکردن، تولید ملی و رشد اقتصادی، در گرو فرهنگی است که باید پشتوانه کار و تولید باشد. مردمی که کارکردن را خاص چهارپایان می‌دانستند، با این نگاه نمی‌توانستند به افزایش ثروت مولد، صدور کالا و سرمایه و افزایش درآمد ملی حتی فکر کنند. با ضرب تازیانه هم شاید می‌شد به شکلی مقطعی مردم را به کار و تلاش وادار کرد، اما از این راه فرهنگ‌سازی برای کارکردن شکل نمی‌گرفت.

بنابراین داور هم نمایندگان مجلس و هم شخص مستوفی را مورد حمله قرار داد که چرا بار دیگر آزمودنی‌ها را می‌آزمایند و توجه ندارند که کشور بیشتر نیازمند سامان اقتصادی است تا موافقت‌ها و مخالفت‌های سیاسی گروه‌ها با یکدیگر. بنابراین نباید زمام اداره امور کشور را به کسانی سپرد که هیچ برنامه اقتصادی مشخص و طرحی برای مهار کردن بحران‌های اجتماعی ندارند. در اینجا هم او طبق رویه خویش، مردم عادی را آماج حمله قرار داد و نوشت: به نظر او برای حل معضلات اجتماعی نباید به نظر مردم توجه کرد، باید مصلحت را به توده‌ها تحمیل کرد و باید «با فقر و جهل و غرض که وجدان را کثیف کرده»، بدون توجه به نظر مردم مبارزه کرد (مرد آزاد، ۸ دلو ۱۳۰۱: ۱/۴). در اینکه دولت موظف بود با فقر و جهل و غرض‌ورزی و به طور کلی کلیه اخلاقیاتی مبارزه کند که مخالف رفتار مدنی‌اند، تردیدی وجود نداشت، اما موضوع این بود که نقش دولت‌ها و شرایط جهانی در بروز چنین وضعیتی به کلی نادیده گرفته می‌شد. به همین دلیل تمامی معضلات به اخلاقیات فردی مردم فروکاسته می‌شد که به نظر داور باید با زور برطرف می‌شدند.

او در این زمینه باز هم الگوی وزارت جنگ را پیش کشید که بدون توجه به نظرات دیگران، مشغول اقدامات خود بود و نه به مخالفان واقعی می‌نهاد و نه برای اقدامات

خود منتظر مصوبات مجلس می‌ماند. او گامی به پیش فراتر گذاشت و سردار سپه را ادامه‌دهنده راهی دانست که با امیرکبیر شکل گرفته بود (مرد آزاد، ۲۸ حمل ۱۳۰۲: ۱/۴۲). اما بدون «پرورش» مردم و ارتقا آنها به درجه شهروند، به گونه‌ای که مصالح ملی را درک کنند، چگونه می‌شد به صرف سرکوب، فرایند «ملت سازی» را محقق کرد؟ این امر مقوله‌ای فرهنگی بود تا نظامی، پس ابزار نظامی قادر نبود جای فرهنگ را اشغال کند. پس نتیجه طبیعی اولویت‌بندی یادشده، این بود که «روح استبداد زده ملت ایران» را فقط با تازیانه می‌توان اداره کرد. با چنین مردمی باید با حبس و تبعید برخورد کرد. تازیانه و حبس و تبعید سه ابزاری‌اند که می‌توانند نظم و انضباط را در میان توده‌های مردم ایجاد کنند. داور این نگاه تحقیرآمیز را به این شکل ادامه داد که احترام باجی است که یک ایرانی به «شلاق» می‌دهد، زیرا هرجا قلدری ندید، قلدری می‌کند (مرد آزاد، ۳۰ سرطان ۱۳۰۲: ۱/۱۰۱).

در اینکه داور به دنبال حفظ کرامت ایرانیان و استقلال کشور و همچنین سربلندی و آبادانی آن بود، تردیدی نیست، اما سخن در آن است که ادبیات و لحن نوشته‌های وی، بیشتر باعث سرشکستگی ملی می‌شد تا ایجاد غرور ملی. اگر قرار بود دولتی ملی شکل بگیرد، بنیاد آن تنها نمی‌توانست بر اقتصاد ملی استوار باشد، بلکه غرور ملی هم باید پشتوانه چنین دولتی قرار می‌گرفت. این امر به تعریفی از هویت ملی نیازمند بود که می‌توانست با نگاهی فرهنگی محقق شود، امری که به طور کلی از نظر داور بی‌اهمیت بود و در اندیشه او جایی نداشت.

هویت عبارت است از احساس تعلق یک فرد به یک «ملت» و یا «دولت» خاص. به عبارت بهتر شکل‌گیری احساسی مشترک بر اساس سنن و آداب و رسوم و فرهنگ، و البته تاریخ مشترک، بنیاد هویت ملی است. اما داور تاریخ ملی ایرانیان را تحقیر می‌کرد و آنها را «استبداد زده» می‌دانست و چاره امر را هم استمرار همان استبداد بر می‌شمرد. پس روح تفاخر ملی جای خود را به سرشکستگی ملی می‌داد. همچنین داور سنن و آداب و رسوم و موازین فرهنگی مردم عادی را تحقیر می‌کرد، حال آنکه امکان نداشت بدون توجه به این موازین فرهنگی، نظمی نوین به وجود آورد. ضرب و زور برخلاف تصور داور، تا وقتی می‌توانست مؤثر واقع شود که جبار حضور داشته باشد، اما به

محض ناپدیدشدن او از تاریخ، وضع به روال سابق ادامه می‌یافت. این نکته‌ای بود که برخی متفکران غرب بر آن تأکید کرده بودند.

قرن‌ها پیش از داور، ماکیاولی نوشت: «سلامت دولت جمهوری یا کشور پادشاهی بسته به وجود زمامدار مقتدري نیست که در زمان زندگی خود به خردمندی حکومت کند، بلکه بسته به قوانین و نهادهایی است که او به وجود آورد تا پس از مرگش نیز از کشور پاسداری کنند» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۷۴). نابراین نهادسازی مهم‌تر از حکومت زور بود و این امر به فرهنگ‌سازی نیازمند بود. به نظر هگل هم گاهی اوقات جباریت در تاریخ لازم است، زیرا جبار کسانی را که گرایش‌های گریز از مرکز دارند، زیر چتر واحدی گرد می‌آورد، حتی در پرتو حکومت فردی، زمینه‌های حکومت قانون را ایجاد می‌کند. به عبارتی همین جباریت یک فرهنگ دارد که عبارت است از فرهنگ اطاعت، بنابراین حتی جباریت هم خودسرانه اعمال نمی‌شود و ریشه در ساختن نوعی فرهنگ میان مردم دارد تا از قانون اطاعت کنند. به نظر هگل توجیه جباریت در ضرورت تاریخی آن است. همین که اراده عام تحقق یافت، جباریت دیگر زائد است و تقدیر جبار این است که از بین برود. آنگاه است که فرمانروایی قانون آغاز می‌شود. به نظر هگل زوری که جبار اعمال می‌کند، زور به رعایت قانون است. یعنی، اراده عامی که همگان برای مصالح خود بدان وقوف دارند. این همان امری است که دولت ملی خوانده می‌شود. به نظر هگل اگر جبار عاقل باشد، در موقع مقتضی خودش از قدرت کنار می‌رود، زیرا جبار یک فرد بیش نیست و آنگاه که وجودش دیگر برای پاسداری از دولت ضرورتی ندارد، تقدیرش این است که از بین برود و جای خود را به نهادها بدهد (هیپولیت، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

به نظر می‌رسد که داور به مقوله اهمیت اقدامات فرهنگی برای نهادینه شدن حکومت قانون باور نداشت، برای همین بود که برخی اعمال سختگیرانه رضاخان را ستود و نوشت که تنها کسانی که «روح آشوب‌طلبی» دارند، از اقدامات او «معذب» هستند. او ادامه داد: زارعان و زحمتکشان و «ایران واقعی» که به دور از «محیط متعفن سیاسی تهران است»، به دلیل امنیت ناشی از اقدامات وزارت جنگ و قشون متحدالشکل، خدمات این نیرو را ارج می‌گذارد و به مخالفان آن «لعنت» می‌فرستد

(مردآزاد، ۹ ثور ۱۳۰۲: ۱/۵۳). بعید است در آن مقطع زمانی، کسی منکر ضرورت امنیت در کشور بوده و از هرج و مرج استقبال کرده باشد، اما موضوع این بود که آیا امکان داشت همه چیز را به شکلی پادگانی اداره کرد و مشکلات را به صرف قدرت برطرف کرد؟ به نظر داور شرط لازم برای تشکیل هر دولتی، اقتدار است و این تنها مشخصه اصلی هر زمامدار باید باشد. با این نگاه، اگر «هیبت» بر کشور حکومت کند، سیاستمداران هم می‌توانند برنامه‌های خود را به اجرا درآورند. در واقع باز هم روی سخن اصلی با مردم عادی بود که باید از زمامداران بترسند و مطیع باشند، نه اینکه همان دولت ملی مورد نظر داور، مردم را تحت تربیت قرار دهد و ایشان را با اخلاقیات مدنی و حقوق اجتماعی شهروندان آشنا کند.

داور راه علاج مشکلات ایران را ظهور دولتی مستبد می‌دانست که با زور جامعه را به شاهره ترقی هدایت کند (مرد آزاد، ۶ اسد ۱۳۰۲: ۱/۱۰۴). در این مسیر او تفسیری ویژه از تاریخ ایران ارائه می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که تنها زمامدارانی موفق بوده‌اند که سیاست مشت آهنین را برای پیشبرد برنامه‌های خود سرلوحه کار قرار داده‌اند. او بارها اذعان کرد که ملت ایران با زبان خوش زیر بار حرف حساب نمی‌رود، زیرا «حکومت استبدادی روح ملت را بقسمی معتاد به زور کرده که اگر بی‌تازیه هزار دلیل برایش اقامه کنی، اعتنا نخواهد کرد» (مرد آزاد، ۱۸ حمل ۱۳۰۲: ۱/۳۶؛ ۹ اسد ۱۳۰۲: ۱/۱۰۶؛ ۳۰ سرطان: ۱/۱۰۱). بدون توجه به مبانی فکری دولت‌های متمرکز و مشهور به «استبداد منور»، داور معتقد بود ایران هم نیازمند دولتی مستبد است تا «با زور» جامعه را به سوی پذیرش مبانی نوین تمدنی هدایت کند. به نظر او ملت را باید به زور به سمت «زندگانی آدم» ببریم (روزنامه مرد آزاد، ۶ اسد ۱۳۰۲: ۱/۱۰۴). او باور داشت که «زمانی با زور ایران اصلاح می‌شود که این زور به دست ایرانی و برای ترقی ایرانی باشد. موافق اصول امروز اروپا، اول به انقلاب مادی پردازد، اول اساس زندگی ما را تغییر دهد» (مرد آزاد، ۲۶ سرطان ۱۳۰۲: ۱/۹۸).

به نظر برخی محققان هرچند داور به صراحت عنوان نکرده و در مطالب او ردی از ضرورت موقتی بودن این دیدگاه‌ها به چشم نمی‌خورد، با نگاهی به تحولات بعدی به نظر می‌رسد که منظور داور از استبداد با آنچه در اندیشه سیاسی خودکامگی نام گرفته،

متفاوت بود. شاید منظور داور این بود که ابتدا دولت به زور و قدرت قاهره مردم را زیر چتر واحدی منسجم کند. مفهوم وحدت ملی را به آنان بیاموزد. نهادهای ذیربط را برای ترقی کشور فراهم آورد و آنگاه که زمینه مناسب بود، خود از اعمال استبداد خودداری کند و جای را به نهادهای قانونگذاری مربوطه بدهد. احتمالاً مراد داور از استبداد، یک روش مشخص اداره کشور با کاربردی مشخص بود که بر اساس ضرورتی کوتاه مدت، دست به اعمال زور می‌زد (گفت‌وگو، ۱۳۷۲: ۱/۲). با این تفسیر وقتی ضرورت استبداد به دلیل شکل‌گیری نهادهای قانونگذاری از بین می‌رفت، مستبد هم از تاریخ غایب می‌شد. اما این نکته به صراحت در مطالب روزنامه مرد آزاد و مقالات او در دیگر نشریات بیان نشده است.

نتیجه‌گیری

بدون تردید علی‌اکبرخان داور یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران، حقوقدانان و نویسندگان تاریخ معاصر ایران بود که دیدگاه‌های وی تأثیر بسیار مهمی در تحولات آتی کشور برجای گذاشت. او که هم‌زمان با یکی از بحرانی‌ترین اوضاع تاریخی جهان یعنی، درست در زمان جنگ اول جهانی، در ژنو به تحصیل پرداخت، تحت تأثیر اوضاع فکری زمانه، به ضرورت استقرار دولتی ملی در ایران اندیشید. نتیجه دیدگاه‌های او این بود که برای تشکیل دولت ملی راهی جز استقرار نظامی مبتنی بر اقتصاد ملی وجود ندارد، بنیاد اقتصاد ملی هم به مسئله راه‌آهن منوط است. با اینکه از دوره ناصری به بعد، عده‌ای از فعالان سیاسی و فکری درباره راه‌آهن مطالبی نوشته بودند، اما تأکید داور بر این مقوله با هیچ‌یک از آنها قابل مقایسه نبود.

به نظر می‌رسد در این مسیر او تحت تأثیر دیدگاه‌های فردریک لیست، اقتصاددان مشهور نیمه نخست سده نوزدهم میلادی پروس قرار داشت که برای مبارزه با ملوک‌الطوایفی و تأسیس دولت ملی، به تشکیل اقتصاد ملی خاص پروس معتقد بود. این اقتصاد با نظام اقتصاد لیبرالی آمریکا اساساً تفاوت داشت. لیست، راه‌آهن را بنیاد این اقتصاد می‌دانست و معتقد بود که راه‌آهن فقط ابزاری برای حمل و نقل نیست، بلکه با مرتبط کردن تمامی شاهزاده‌نشین‌های پروس با یکدیگر، می‌تواند به وسیله‌ای

برای اعمال قدرت حکومت مرکزی بر کلیه نواحی این کشور مبدل شود. به عبارتی راه‌آهن نه تنها ابزاری اقتصادی، بلکه وسیله‌ای فرهنگی هم محسوب می‌شد. فردریک لیست این دیدگاه را بر اساس مزیت‌های نسبی اقتصادی آلمان زمان خود مطرح کرد. به عبارتی نقش اوضاع فرهنگی و اجتماعی آلمان آن زمان را در شکل‌گیری دیدگاه‌های او نمی‌توان نادیده گرفت. اما نکته مهمی که در تمامی نوشته‌های داور وجود دارد این است که او به مقوله فرهنگ در شکل‌گیری ساختار اقتصاد ملی ایران بی‌توجه بود. پس در بی‌اعتنایی مطلق به مقوله فرهنگ، بر نقش راه‌آهن در تأسیس اقتصاد ملی تأکید فراوان می‌کرد.

نکته دیگر اینکه نام حزب داور یعنی، حزب رادیکال و نیز عنوان روزنامه او یعنی، مرد آزاد نشان می‌دهند که عمیقاً از سیاستمدار فرانسوی ژرژ کلمانسو متأثر بوده است، زیرا روزنامه و حزب وی هم همین عناوین را داشت. کلمانسو همانند بسیاری از رهبران کشورهای اروپایی به منظور برتری‌طلبی‌های استعماری، در تقویت حمیت ملی مردم فرانسه نقش مهمی ایفا کرد. او حتی دولت‌های شکست خورده در جنگ اول جهانی از جمله آلمان را به کنفرانس ورسای راه نداد. درست در زمانی که اندیشه‌های برتری‌طلبانه ملی و نژادی در اروپا رواج داشت و درست در زمانی که فرهنگ پایه این برتری‌طلبی‌ها واقع شده بود، علی‌اکبرخان داور در بی‌اعتنایی مطلق به فرهنگ، نظریات خود را به گونه‌ای می‌نوشت که به جای تقویت حمیت ملی، رنگ و بویی از تحقیر ایرانیان داشت.

داور با اینکه به مسئله استعمار بی‌تفاوت نبود و نقش رقابت‌های استعماری را در انحطاط ایران نادیده نمی‌گرفت، اما عملاً هنگام طرح دیدگاه‌های خود، نوک اصلی حملات را متوجه مردم عادی می‌کرد و لحن کلام و نوشته‌های او به گونه‌ای بود که گویا مردم عادی در شکل‌گیری وضعیت آن زمان مقصر بودند. بدیهی است داور که به دنبال استقرار دولت ملی بود، باید به این موضوع اندیشیده باشد که این دولت وظیفه پرورش شهروند را برعهده دارد و دولت ملی جز با انسجام ملی حاصل نمی‌شود. در چنین وضعیتی دولت ابزاری برای سرکوب مردم نیست، بلکه نماینده مردم است تا مصالح ایشان را سرلوحه برنامه‌ریزی‌های خود قرار دهد. این نگاه در دیدگاه‌های داور

غایب بود، زیرا وی کمترین توجهی به فرهنگ و فلسفه نداشت. او این دیدگاه مکانیکی را ارائه می‌کرد که اگر با زور قشون، یک دولت قدرتمند مرکزی شکل گیرد، تمامی مسائل اقتصادی و اجتماعی حل و فصل خواهد شد. اما سرنوشت تلخ شخص او و تحولات بعدی نشان داد که در بی‌اعتنائی به فرهنگ و هویت ملی، نه تنها دولت ملی شکل نمی‌گیرد، بلکه با اعمال حکومت از طریق قهرآمیز، شکاف میان دولت و ملت عمیق‌تر می‌شود و توده‌های مردم به هنگام بحران و در شرایط ضرورت، چنین دولتی را تنها خواهند گذاشت.

منابع

- بیات، کاوه (۱۳۷۲)، «اندیشه سیاسی داور و تأسیس دولت مدرن در ایران»، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۲، صص ۱۱۶-۱۳۳.
- زندیه، حسن (۱۳۹۲)، تحول نظام قضائی در دوره پهلوی اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- سوئیزی، پل و دیگران (۱۳۵۷)، شرکتهای چندملیتی و کشورهای توسعه نیافته، ترجمه سعید رهنما، تهران: بهاران.
- صنیع‌الدوله، مرتضی قلیخان (۱۳۶۱)، به کوشش هما رضوانی، تهران: تاریخ ایران.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۲)، چهل گفتار، تهران: دهخدا.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۵)، یادگار عمر (خاطراتی از سرگذشت عیسی صدیق)، مجلدات ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جرج (۱۳۶۲)، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، جلد ۱، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیست، فردریک (۱۳۸۷)، اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی؛ تجانس و تعارضها، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: انتشارات شرکت سهامی.
- مکی، حسین (۱۳۷۴)، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۲، تهران: علمی.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۷)، گفتارها، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- هیپولیت، ژان (۱۳۸۶)، مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه.

روزنامه‌ها

- _____ (۱۳۰۶)، روزنامه اطلاعات، سال دوم، شماره ۳۱۵.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۲۹۸ش)، روزنامه کاوه، سال اول، شماره ۱.
- داور، علی اکبر (۱۳۰۴ش)، روزنامه آینده، سال اول، شماره ۱.
- داور، علی اکبر (۸ دلو ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱.
- داور، علی اکبر (۸ دلو ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۴.
- داور، علی اکبر (۲۰ دلو ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۹.
- داور، علی اکبر (۲۳ دلو ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۱.
- داور، علی اکبر (۲۵ دلو ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۲.

- داور، علی اکبر (۲۳ اسد ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۵ .
- داور، علی اکبر (۳ حوت ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۷ .
- داور، علی اکبر (۱۳ حوت ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۲۳ .
- داور، علی اکبر (۲۰ حوت ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۲۸ .
- داور، علی اکبر (۲۱ حوت ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۲۹ .
- داور، علی اکبر (۲۳ حوت ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۳۰ .
- داور، علی اکبر (۲۴ حوت ۱۳۰۱)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۳۱ .
- داور، علی اکبر (۱۸ حمل ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۳۶ .
- داور، علی اکبر (۲۳ حمل ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۴۰ .
- داور، علی اکبر (۲۸ حمل ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۴۲ .
- داور، علی اکبر (۹ ثور ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۵۰ .
- داور، علی اکبر (۹ ثور ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۵۳ .
- داور، علی اکبر (۲۷ ثور ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۵۶ .
- داور، علی اکبر (۱۶ جوزا ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۷۰ .
- داور، علی اکبر (۲۴ جوزا ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۷۶ .
- داور، علی اکبر (۳۰ جوزا ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۸۰ .
- داور، علی اکبر (۵ سرطان ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۸۴ .
- داور، علی اکبر (۱۲ سرطان ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۸۸ .
- داور، علی اکبر (۱۷ سرطان ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۹۲ .
- داور، علی اکبر (۱۹ سرطان ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۹۳ .
- داور، علی اکبر (۲۲ سرطان ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۹۶ و ۹۷ .
- داور، علی اکبر (۲۶ سرطان ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۹۸ .
- داور، علی اکبر (۲۷ سرطان ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۹۹ .
- داور، علی اکبر (۳۰ سرطان ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۰۱ .
- داور، علی اکبر (۶ اسد ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۰۴ .
- داور، علی اکبر (۹ اسد ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۰۶ .
- داور، علی اکبر (۱۰ اسد ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۰۷ .
- داور، علی اکبر (۳۰ سرطان ۱۳۰۲)، روزنامه مرد آزاد، سال اول، شماره ۱۱۰ .

- داور، علی اکبر (۲۱ اسد ۱۳۰۲)، روزنامهٔ مرد آزاد، سال اول، شمارهٔ ۱۱۴.
- داور، علی اکبر (۲۳ اسد ۱۳۰۲)، روزنامهٔ مرد آزاد، سال اول، شمارهٔ ۱۱۵.
- داور، علی اکبر (۲۴ اسد ۱۳۰۲)، روزنامهٔ مرد آزاد، سال اول، شمارهٔ ۱۱۶.
- داور، علی اکبر (۲۸ اسد ۱۳۰۲)، روزنامهٔ مرد آزاد، سال اول، شمارهٔ ۱۱۹.
- داور، علی اکبر (۸ سنبله ۱۳۰۲)، روزنامهٔ مرد آزاد، سال اول، شمارهٔ ۱۲۲.
- داور، علی اکبر (۱۱ میزان ۱۳۰۲)، روزنامهٔ مرد آزاد، سال اول، شمارهٔ ۱۴۳.
- داور، علی اکبر (۱۲ میزان ۱۳۰۲)، روزنامهٔ مرد آزاد، سال اول، شمارهٔ ۱۴۴.
- داور، علی اکبر (۱۵ میزان ۱۳۰۲)، روزنامهٔ مرد آزاد، سال اول، شمارهٔ ۱۴۵.
- داور، علی اکبر (۲۲ میزان ۱۳۰۲)، روزنامهٔ مرد آزاد، سال اول، شمارهٔ ۱۴۷.

List of sources with English hand writing

Books

- Bayāt, Kāveh (1993), "Dāvar's Political Thought and the Establishment of a Modern State in Iran", *Journal of Goftegou*, No. 2, pp. 116-133.
- Curzon, George Nathaniel Curzon (1983), *Persia and the Persian question*, translated by Vahīd Māzandarānī, Volume 1, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Center.
- Giddens, Anthony (2005), *Sociology*, translated by Manoūchehr Šaboūrī, Tehran: Ney.
- Hyppolite, Jean (2007), *Interoduction a'la philosophie de l'histoire de Hegel*, translated by Bāqer Parhām, Tehran: Agah.
- List, Friedrich (2008), *The natural system of political economy*, translated by Nāṣer Mo‘tamedī, Tehran: Šerkat-e Sahāmī-ye kās.
- Machiavelli, Niccolo (1998), *Discorsisopra la primadeca ditito livio* = The discourses, translated by Moḥammad Ḥassan Lotfī, Tehran: kārzmī.
- Makī, Ḥosseīn (1374), *Twenty Years History of Iran*, Volume 2, Tehran: Scientific.
- Šanī‘a al-Dawla, Morteżā Qolīkān (1361), by Homā Rezvānī, Tehran: History of Iran.
- Šeddīq, ‘Isā (1345), *Yadegar ‘Omr*, Volumes 1 and 2, Tehran: Amīrkabīr.
- Šeddīq, ‘Isā (1352), *forty speeches*, Tehran: Dehḵodā.
- Swiezy, Paul et al. (1978), *Multinational Corporations, and Underdeveloped Countries*, translated by Sa‘eed Rahnamā, Tehran: Bahārān.
- Zandīyeh, Ḥassan (2013), *The Transformation of the Judicial System in the First Pahlavi Period*, Qom: Hozeh Research Institute and University.

Newspapers

- Dāvar, ‘Alī Akbar (10 Asad 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 107.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (11 Mīzān 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 143.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (12 Saraṭān 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 88.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (12, Mīzān, 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, No. 144.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (13 Ḥūt 1301), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 23.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (1304 AH), *Rūz-nāme Āyandeh*, first year, number 1.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (15, Mīzān, 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, No. 145.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (16 jūzā 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 70.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (17 Saraṭān 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 92.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (18 Ḥaml 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 36.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (19 Saraṭān 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 93.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (20 Dalv 1301), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 9.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (20 Ḥūt 1301), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 28.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (21 Asad 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, No. 114.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (21 Ḥūt 1301), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 29.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (22 Saraṭān 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, numbers 96 and 97.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (22, Mīzān, 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, No. 147.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (23 Asad 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 15.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (23 Asad 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 115.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (23 Dalv 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 11.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (23 Ḥaml 1302), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 40.
- Dāvar, ‘Alī Akbar (23 Ḥūt 1301), *Rūz-nāme Āzād Mard*, first year, number 30.

- Dāvar, 'Alī Akbar (24 Asad 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 116.
 Dāvar, 'Alī Akbar (24 Hūt 1301), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 31.
 Dāvar, 'Alī Akbar (25 Dalv 1301), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 12.
 Dāvar, 'Alī Akbar (26 Saraṭān 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 98.
 Dāvar, 'Alī Akbar (27 Saraṭān 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 99.
 Dāvar, 'Alī Akbar (27 tūr 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 56.
 Dāvar, 'Alī Akbar (28 Asad 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, No. 119.
 Dāvar, 'Alī Akbar (28 Ḥaml 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 42.
 Dāvar, 'Alī Akbar (3 Hūt 1301), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 17.
 Dāvar, 'Alī Akbar (30 jūzā 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 80.
 Dāvar, 'Alī Akbar (30 Saraṭān 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 101.
 Dāvar, 'Alī Akbar (30 Saraṭān 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, No. 110.
 Dāvar, 'Alī Akbar (5 Saraṭān 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 84.
 Dāvar, 'Alī Akbar (6 Asad 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 104.
 Dāvar, 'Alī Akbar (8 Dalv 1301), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 1.
 Dāvar, 'Alī Akbar (8 Dalv 1301), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 4.
 Dāvar, 'Alī Akbar (8 Sonboleḥ 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 122.
 Dāvar, 'Alī Akbar (9 Asad 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 106.
 Dāvar, 'Alī Akbar (9 tūr 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 50.
 Dāvar, 'Alī Akbar (9 tūr 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, number 53.
 Dāvar, 'Alī Akbar (jūzā 24, 1302), Rūz-nāme Āzād Mard, first year, No. 76.
 Rūz-nāme Eṭelā'āt (1306), Second Year, No. 315.
 Taqīzādeh, Seyed Ḥassan (1298 AH), Rūz-nāme Kāveh, first year, number 1.